



كاوس كيانى

استراتژى شريعتى و استراتژى ما

موضوع : استراتژى مبارزاتى عام و خاص

دريارهى شريعتى

سال : ۱۳۹۶

كانون آرمان شريعتى

✦ پرسش :

● دکتر در اسلام‌شناسی ۱۶، یک سری آموزش‌ها را به شکل استراتژی حرکت خود هدف‌گذاری کردند، که بیش‌تر آموزش‌ها مربوط به فهم و شناخت ادیان و تاریخ است. به نظر شما، در شرایطِ امروزی، چنین استراتژی‌ای چه وضع و جایگاهی پیدا می‌کند؟

## ✦ پاسخ :

● سوالی بسیار بسیار حیاتی است، و من معتقدم که، در ادامه‌ی آن بحثی است که در رابطه با حزب در اندیشه‌ی شریعتی مطرح کردم. یک استراتژی حزبی، که نشانگر نگاه طبقاتی شریعتی به تاریخ، به مثابه‌ی یک "جنگ طبقاتی"ی بین دو طبقه‌ی حاکم و محکوم است، و بیانگر شکل مبارزه و سنگرهای هر یک از طرفین این نبرد تاریخی.

● یکی از آن موضوعات اساسی، که طرفداران شریعتی خوب باید درک کنند، این است که: ما نباید کاری را بکنیم که شریعتی کرد! چرا که، پروژه‌ی شریعتی، پاسخ به نیازهای دوران او، و در شرایط متفاوت دیگری بود. و ما امروز باید، پروژه‌ی خودمان را، با توجه به "دوران" و "شرایط" خودمان، تعیین کرده، و اجرا کنیم.

● در نگاه شریعتی، مبارزه‌ی اجتماعی، عبارت است از: یک مبارزه‌ی سه مرحله‌ای، جهت برقراری آزادی، برابری، عرفان. یعنی مبارزه‌ی اجتماعی او چنین بود: مبارزه‌ی ضد استبدادی، مبارزه‌ی ضد استثمار، و مبارزه‌ی ضد استثمار. اولی، برای کسب آزادی فردی و اجتماعی، برخورداری از استقلال ملی، و تحقق نظام دموکراسی شورایی. دومی، برای تحقق برابری

(سوسیالیسم). و سومی، برای تحققِ اومانیزم، و رسیدنِ به اختیار و آگاهی و آفرینندگیِ انسان، و سوژه شدنِ انسان در جامعه، و به اخلاق و معنویت رسیدن، و در اوجِ آن، خداگونگیِ انسان.

● این مبارزه‌ی سه مرحله‌ای، شکلِ درستِ مبارزه از نگاهِ شریعتی است. به عبارتی، اگر از شریعتی سوال می‌کردیم که: مبارزه، در معنای عامِ آن، یعنی چی؟ نمی‌گفت: بروید خودآگاهی بدهید. بروید پروژه‌ی پروتستانتیسم را به پیش ببرید، و بروید تشیعِ علوی را در برابرِ تشیعِ صفوی مطرح کنید! نه!، این بحث‌ها مطرح نیست.

● مبارزه در نگاهِ شریعتی، همان مبارزه‌ی سه مرحله‌ای است. اما، برای این که چنین مبارزه‌ای شکل بگیرد، جامعه نیازمندِ انسان‌های مبارز است. این مبارزه رسالتِ چه کسی ست؟ رسالتِ هر انسانِ مبارز. خب! انسانِ مبارز کیست؟ یک انسانِ خودآگاهِ فعالِ فداکار. فردی که باید، هم "خودآگاه" باشد، هم "فعال" باشد، و هم "فداکار" باشد. و به تعبیرِ خودِ شریعتی، همان انسانِ دارای آن سه‌گانه‌ی شگفتِ "شور و شعور و شرف".

● اکنون، اگر به دورانِ شریعتی، یعنی دهه‌ی چهل، نگاه کنیم، جامعه‌ای را می‌بینیم که، در سکوت و خمودی و انحطاط بوده

است، دچار انحطاط فردی و اجتماعی، یک انحطاط کامل. و توده‌ی مردم، در صحنه نیست، خودآگاه نیست، فعال نیست، و فداکار نیست، تا حرکت کرده، و این مبارزه‌ی سه مرحله‌ای آزادی، برابری، عرفان را به پیش ببرد!

● پس شریعتی ناچار می‌شود که، یک مرحله‌ی جدیدی را در مبارزه‌ی خویش تعریف کند، به مثابه‌ی "مرحله‌ی صفر". مبارزه. یک مرحله‌ی پیش‌نیاز برای ساختن انسان‌های مبارز، همان انسان‌های خودآگاه فعال فداکار، جهت آغاز آن مبارزه‌ی اصلی. درست مثل شرایطی که، شما می‌خواهید یک فردی را سر یک کاری بفرستید، و طبیعتاً این فرد اول باید دوره‌ای ببیند، و آماده شود، و شایستگی انجام آن کار را کسب کند، و بعد برود آن کار را انجام دهد.

● پس از بازگشت از فرانسه، شریعتی به این نتیجه می‌رسد که: مردم جامعه‌ی ما، آن انسان خودآگاه فعال فداکار نبوده، و آن صلاحیت فکری، لیاقت مبارزاتی، و توان فداکاری در مبارزه را ندارند، تا بتوان آن مبارزه‌ی سه مرحله‌ای را به پیش برد. و در این بزنگاه تاریخی است که، بار دیگر این سوال دیرین را از خویش می‌پرسد که: چرا ما چنین منحل هستیم، و برای رهایی از این انحطاط، چه باید کرد؟

● این سوال، همان سوالی که، پس از شکست ما در جنگ ایران و روس در دوران فتحلی شاه، برای روشنفکران آن زمان پیش آمد: چرا ما و جامعه‌ی ما منحن هستیم، و علت این انحطاط چیست؟ و از آن زمان تا زمان شریعتی، هر کسی، و به شکلی، به این سوال حیاتی، پاسخی داده بود، و اکنون شریعتی، در عصر خودش، در فکر پاسخ به آن است.

● او اول می‌خواهد این توده‌ی مردم را از انحطاط در بیاورد. و سوال این است: این توده‌ی مردم چرا منحن شدند، و علت انحطاط آنان چیست؟ نظر شریعتی این است که، این انحطاط کنونی جامعه‌ی ما در دهه‌ی چهل، زاده‌ی انحطاط "فرهنگ" ما در طول تاریخ است.

● خب! فرهنگ کنونی ما دارای چه ماهیتی است؟ او به همه‌ی ابعاد مساله نگاه می‌کند، و همه‌ی مسائل را دقیق تجزیه و تحلیل می‌کند. فرهنگ شامل چیست؟ زبان، شعر، موسیقی، هنر، ادبیات، سنت‌ها، رسوم، مذهب و... و از طرف دیگر، فرهنگ کنونی موزائیکی است از سه فرهنگ: فرهنگ اسلامی، فرهنگ غربی، و فرهنگ باستانی.

● او به این نتیجه می‌رسد که: عامل انحطاط این جامعه، فرهنگ آن است، ضمن توجه به این امر مهم که، بخش اصلی،

و به عبارتی، فربه‌ترین بخش این فرهنگ، مذهب است، چرا که، جامعه‌ی ایران، یک جامعه‌ی مذهبی است، آن هم مذهب شیعه، و آن هم تشیع صفوی، که یک مذهب ارتجاعی خواب‌آور است، یک مرداب انحطاط‌آور، که به مثابه‌ی یک منبع، تمامی چرک و لجن خود را، به کل اندام این فرهنگ، منتقل کرده، و پخش می‌کند، و بدون لایروبی این مرداب، هیچ تحولی ممکن نیست!

● در چنین جامعه‌ای، صحبت از مبارزه‌ی سه مرحله‌ای ضد استبدادی و ضد استثمار و ضد استعمار، برای تحقق آزادی و برابری و عرفان، بی‌ثمر است. از نظر او، ما هنوز در مرحله‌ی آغاز آن مبارزه‌ی سه مرحله‌ای نیستیم، و به همین دلیل، شریعتی اصلاً وارد فاز مبارزه نمی‌شود، و یک مرحله‌ی مقدماتی، و به عبارتی، "مرحله صفر" مبارزه را طراحی می‌کند، تا جامعه را، در این مرحله‌ی صفر، از انحطاط فرهنگی نجات داده، و برای آن مبارزه‌ی سه مرحله‌ای، آماده سازد.

● پس از تحلیل شرایط جامعه، شریعتی به این فکر می‌افتد که: خب! چه باید کرد؟ و من باید چه کنم؟ پاسخ روشن است: ما باید این کشور را از این حالت انحطاطی در بیاوریم. پس نگاهی به اروپا می‌کند، که از انحطاطی شبیه ما رنج می‌برد، و خود را از آن انحطاط رها ساخت. چون او کسی نیست که بنشیند و به صورتی صرفاً ذهنی کاری کند.

● من یک مثالی می‌زنم. می‌گویید: روزی در یکی از آکادمی‌های یونان، چند تن از فیلسوفان در اتاقی نشسته بودند، و داشتند درباره‌ی اسب صحبت می‌کردند، و این که تعداد دندان‌های اسب چند تا است؟، و با روش‌های فلسفی خودشان، اشاره می‌کردند که، مثلاً اسب یک حیوان است، موجود است، و...، تا در نهایت بتوانند دریابند که تعداد دندان‌های اسب چند تا است!

● این بحث آنان خیلی طولانی می‌شود، و آن آبدارچی بیچاره، که مدام چای می‌آورد و پخش می‌کرد، احساس می‌کند که، اگر قرار باشد کار این گونه ادامه یابد، پدرش در میاید. پس به ناچار می‌گوید: ببخشید جنابان! شما این همه صحبت کردید و مشغول بحث بودید، و من هم در حال آوردن چای. آیا حالا اجازه می‌فرمائید که من هم چیزی بگویم؟ گفتند: اشکال ندارد، بفرما بگو! او گفت: من از شما سروران گرامی خواهش می‌کنم که، به جای این همه فلسفیدن درباره‌ی تعداد دندان‌های اسب، که الان شش، هفت ساعت طول کشیده، زحمتی بکشید، و یک قدمی رنجه کنید، و تا اسطبل تشریف ببرید، و دهان یکی از این اسب‌ها را باز کنید، و در جا دندان‌هایش را بشمارید و خلاص! تا من هم از دست این چای دادن هفت ساعته خلاص شوم!



● این مثال را زدم، تا بگویم که: شریعتی آدمی نیست که در چنین شرایطی، همچون آن فیلسوفان، در جایی بنشیند، و به صورت ذهنی، به قول معروف، فقط "بفلسفد"! چون، نگاه شریعتی، یک نگاه تاریخی است، و از نظر قرآن، یکی از منابع شناخت ما در اسلام، تاریخ است. و شریعتی نیز به سراغ تاریخ می‌رود، تا ببیند که در جاهای دیگر چه اتفاقی افتاده، و دیگران در این رابطه چه راه نجاتی را یافته‌اند.

● در این رابطه، شریعتی به غرب نگاه می‌کند. و می‌بیند که، درست همین انحطاط مذهبی را که ما دچار بوده و هستیم، اروپائیان هم به مدت هزار سال تاریخ، با عنوان قرون وسطی، داشته‌اند. بنابراین، با نگاه به سیر تحول آنان، به این می‌رسد که: روش‌هایی که آنان برای رهایی از انحطاط در پیش گرفتند، دو تا بوده است، یکی نهضت "رنسانس" (نوزایی)، که در قرن سیزده و چهارده به بعد صورت گرفت، و روش بعدی هم، نهضت "پروتستانتیسم" (اصلاح مذهبی)، که در قرن شانزدهم صورت پذیرفت.

● پس شریعتی به این باور می‌رسد که: نیاز جامعه‌ی ما، برای رهایی از این انحطاط فرهنگی، ایجاد یک نوزایی (رنسانس) در کل فرهنگ ماست، که تا آن زمان تنها در عرصه‌ی شعر رخ داده بود. و آنگاه، با توجه به علاقه‌مندی، و نیز استعداد و

صلاحیت‌اش در مذهب، خودش بخش‌نوزایی در مذهب را بر عهده می‌گیرد، و نهضت پروتستان‌تیسیم اسلامی را، به عنوان یک پروژه‌ی رهایی‌بخش مذهبی، آغاز می‌کند.

● اکنون، ما نیز باید دوران خویش را بشناسیم، و با تکیه‌ی بر مکتب رهایی‌بخش او، به مثابه‌ی چشم‌اندازی به هستی، در راستای تحقق آرمان عرفان \_ برابری \_ آزادی، که هم آرمانی بشری، و هم بخش‌مانای اندیشه‌ی اوست، استراتژی مبارزاتی خویش را تعیین کنیم. و نه این‌که، مقلدانه، باز به همان کارهایی بپردازیم، که او به آن پرداخته بود، و آن را به انجام رسانده بود!

● و نیز درک این مساله‌ی بسیار مهم و حیاتی‌که: ما، نسبت به دوران شریعتی، در "دوران"ی بسیار متفاوت، و نیز در میان انسان‌هایی بسیار متفاوت، زندگی می‌کنیم. و در نتیجه، نیازمند به نگاه، ایده‌ها، سازماندهی، و روش‌های بسیار متفاوتی هستیم!



تالار گفتمان شریعتی

آخرین ویرایش : تیر ۹۸

کانون آرمان شریعتی

